



قسمت سوم

حقوق فرزندان

یکی از ضروری ترین مسائلی است که انسان را از دیگران بی نیاز می کند. اسلام به مسأله سوادآموزی که در آن دوران و بخصوص جزیره العرب مورد اهتمام مردم نبود اهمیت فراوان داده است رسول اکرم صلی الله علیه وآله اسیری را که بتواند ده نفر از مسلمانان را باسواد کند آزاد می کرد. روایاتی که در تشویق مردم به یادگیری و تعلم آمده بیش از حد تواتر است خداوند در قرآن نیز از قلم به بزرگی و عظمت یاد فرموده: «اقرأ وریک الاکرم الذی علم بالقلم علم الانسان ما لم يعلم» بخوان که خدای تو از هر بخشنده ای بخشنده تر است و او است که به واسطه قلم انسان را آموخت آن چه را نمی دانست.

و در روایتی دیگر رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: حق الولد علی والده ان یعلمه الکتابه والسباحه والرمايه وان لا یرزقه الا طیباً.
حق فرزند بر پدر است که او را نوشتن و شنا و تیراندازی بیاموزد و او را از رزق حلال و پاک بهره مند سازد.

تعلیم قرآن

تأکید بر تعلیم نوشتن به دلیل نیاز مبرم در آن زمان به این مقدار از سواد بوده نه این که منحصر در آن باشد. در روایات دیگر بر تعلیم قرآن بسیار تأکید شده است.

عبدالرحمن سلمی یکی از فرزندان امام حسین علیه السلام را سوره حمد آموخت آن حضرت پول و خلعت فراوان به او داد و دهانش را پر از ذر و جواهر کرد و در پاسخ افرادی که متعجبانه دلیل این همه بخشش را می پرسیدند فرمود: این کجا به عطای او می رسد! و منظور از عطای او همان تعلیم سوره حمد است.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: حق الولد علی الوالدان یحسب اسمه ویحسن ادبه ویعلمه القرآن حق فرزند بر پدر این است که نام نیکو بر او نهاد و او را تربیت و اخلاق نیکو بیاموزد و قرآن به او تعلیم نماید.

و در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه وآله آمده است: ان المعلم اذا قال للصبی بسم الله کتب الله له وللصبی ولوالدیه براءة من النار. هنگامی که معلم شروع می کند و بسم الله را به کودک می آموزد خداوند او و کودک و پدر و مادرش را از جهنم آزاد می سازد.

در تعلیم قرآن باید دقت شود که الفاظ به خوبی ادا شوند. متأسفانه در جامعه ما به دلیل ترک تعلیم قرآن بطور عموم در اثر فعالیت ضد مذهبی رژیم گذشته تلفظ عربی بسیار مشکل شده است. و این پدیده فراگیری از نتایج ظاهر و روشن اسلام زدائی طی چند سال گذشته است و گرنه پیشینیان این ملت مشعلدار علوم اسلامی و عربی بوده اند و بسیاری از ادباء زبان عربی ایرانی اند و

بسم الله الرحمن الرحیم

تعلیم و یاد دادن مسائل مورد نیاز یکی دیگر از حقوقی است که طبق روایات معصومین علیهم السلام برای فرزند ثابت است و پدر باید متکفل آن باشد. از رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم روایت شده است که فرمود: من حق الولد علی والده ثلاثة یحسن اسمه ویعلمه الکتابه ویزوجه اذا بلغ. از حقوق فرزند بر پدر سه چیز است: نام او را نیکو قرار دهد و او را نوشتن بیاموزد و چون بالغ شد در امر ازدواجش اقدام نماید.

ابتدائی ترین نیاز جامعه

سوادآموزی از ابتدائی ترین نیازهای فرهنگی جامعه است. جامعه ای که اکثر آن بیسوادند و از نعمت خواندن و نوشتن محرومند هرگز پیشرفت ندارد تجربه بشر و اندوخته پیشینیان در مسائل علمی مختلف از راه نوشتن به نسلهای بعد منتقل شده است و اگر دانش به زنجیر نوشتار مقید نمی شد بشر هیچگونه پیشرفت مادی و معنوی نداشت. کتب آسمانی و روایات معصومین و افکار علمی و تاریخ گذشتگان همه به وسیله قلم به ما رسیده است انسان بی سواد درست مانند یک نابینائی است که راه غیر معمولی خود را می پیماید و بدون شک نیازمند یک عصا کش است. و انسان به فطرت خویش سعی دارد تا حد مقدور از کمک دیگران بی نیاز باشد بنابراین سوادآموزی

هدف آنها خدمت به اسلام و قرآن بوده است.

گرچه اکنون به فضل انقلاب اسلامی فعالیت چشمگیری در یادگیری قرآن شروع شده است ولی باید توجه داشت که هنوز اکثر یاددهندگان بخصوص در مدارس الفاظ قرآن را صحیح ادا نمی کنند و باید این را پذیرفت که برای بزرگسالان مشکل است که به طور کامل حروف را به نحو عربی صحیح تلفظ نمایند و لذا این مطلب ضروری است که در کودکی تلفظ صحیح قرآن را بیاموزند مخارج حروفی که در میان یاد دهندگان شایع شده و بر آن اصرار می ورزند چندان دخالتی ندارد و باید از افراد عرب زبان استفاده شود بسیار دیده می شود که افراد با اطلاع و دانشمند الفاظ را دقیقاً از مخارج معروف آنها ادا می کنند ولی صحیح نیست. و تنها تلفظ قرآن کافی نیست. باید حداقل معنای تحت اللفظی آیات خدا برای کودکان گفته شود. زیبایی و عظمت قرآن آن گاه روشن می شود که انسان در حد امکان بر زبان عربی مسلط و معنای الفاظ را متوجه شود. بنابراین یاد دهندگان باید سعی داشته باشند قواعد زبان عربی را بمقدار میسر به کودکان بیاموزند تا نکات ادبی و معنای بلند و زیبایی آیات الهی را درک نمایند و از آن لذت ببرند و بر ایمان و علاقه آنها افزوده شود.

آموزش مسائل شرعی

برنامه تعلیمی دیگر که لازم و واجب است تعلیم مسائل شرعی است.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: الغلام یلعب سبع سنین ویتعلم الكتاب سبع سنین ویتعلم الحلال والحرام سبع سنین.

پسر هفت سال بازی می کند و هفت سال نوشتن می آموزد و هفت سال مسائل حلال و حرام و احکام شرع را یاد می گیرد.

واضح است که هفت سال برای نوشتن کلمات زیاد است و از همین حدیث معلوم می شود که منظور از کتابت و نوشتن همه سواد مورد نیاز هر زمان است. و اما هفت سال آموختن حلال و حرام برنامه ای است بسیار جالب. متأسفانه علمی که به طور عموم متروک شده است علم به احکام شرع است گویی فقط وظیفه روحانی است که مسائل را بداند. روحانی باید سعی کند فقیه و مجتهد شود و احکام را استنباط کند و اما یادگیری مسائل شرعی وظیفه هر فرد مسلمان است از برخوردی که با نامه های خوانندگان مجله داریم استفاده می شود که سطح تفکر عمومی جامعه در رابطه با مسائل شرعی آن قدر پائین است که ساده ترین و ضروری ترین مسائل را غالباً متوجه نیستند و آن قدر بیگانه اند که هر چه توضیح داده می شود

بازهم در درک آن به اشتباه می افتند و سر آن عدم آشنائی به ساده ترین اصول و قواعد شرعی است با این که خوانندگان مجله طبعاً از پای بندترین اقشار جامعه به احکام شرع اند. و این مطلب نیز عمق فاجعه اسلام زدائی را در قرن اخیر نشان می دهد.

باید بر متصدیان بیان احکام در رسانه های گروهی البته با فرض اطلاع کامل آنها افزوده شود و برنامه های حساب شده ای برای کل جامعه بخصوص جوانان و نوجوانان طرح ریزی شود، و باید پدران و مادران هم خود بیاموزند و هم فرزندان خود را وادارند که احکام شرع را قبل از بلوغ بیاموزند.

نامه های فراوانی از سوی جوانان متدین و متعهد به دفتر مجله می رسد که حاوی شکایت آنها از پدران و مادران است با اینکه آنها خود پای بند احکام شرع و نماز و روزه خویش هستند ولی در رابطه با فرزندان سهل انگاری می کنند بخصوص در مورد روزه که از ترس ضعیف شدن و امثال آن از روی دلسوزی و مهربانی آنان را وادار نمی سازند و احکام آن را در حد اطلاع خویش نیز یاد نمی دهند. جوان بیچاره اکنون باید سالها نماز و روزه را قضا کند بعلاوه کفاره های سنگین که گاهی بر او واجب می شود. این شفقت و دلسوزی نابجای پدران و مادران به دنیا و آخرت فرزند لطمه می زند.

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود: مروا اولادکم بالصلاة وهم ابناء سبع سنین واضربوهم علیها وهم ابناء عشر سنین وفرقوا بینهم فی المضاجع.

کودکان را (و شاید منظور خصوصاً پسران باشد) در هفت سالگی امر به نماز کنید و در ده سالگی آنان را برترک نماز تادیب و تنبیه کنید و در خوابگاه از یکدیگر جدا کنید.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: علموا اولادکم الصلاة وخذوهم بها اذا بلغوا الحلم. فرزندان خود را نماز بیاموزید و چون به حد بلوغ رسیدن آنان را برترک آن مواخذه کنید.

در کتاب شریف کافی از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: انا نأمر صبیاننا بالصلاة اذا كانوا بنی خمس سنین فمروا صبیانکم بالصلاة اذا كانوا بنی سبع سنین ونحن نأمر صبیاننا بالصوم اذا كانوا بنی سبع سنین بما اطاقوا من صیام الیوم فان کان الی نصف النهار او اکثر من ذلك اواقل فاذا غلبهم العطش والغرت افطروا حتی یتعدوا الصوم ویطیقوه فمروا صبیانکم اذا كانوا ابناء تسع سنین بما اطاقوا من صیام فاذا غلبهم العطش افطروا.

ما پسرانمان را از پنج سالگی به نماز و ما می داریم شما (حدائق) در هفت سالگی پسرانمان را به نماز وادارید و ما آنانرا از هفت سالگی وادار به روزه گرفتن می نمائیم به هر مقدار از امساک روز که بتوانند به نحوی که اگر در



وسط روز تشنگی یا گرسنگی بر آنان غلبه کرد روزه را می شکنند و همچنان روز بعد تا روزه برای آنها عادت شود و طاعت آن را داشته باشند شما هم (حداقل) در نه سالگی پسران را به روزه وادارید به مقداری که ممکن است به نحوی که اگر تشنگی بر آنان غلبه کند روزه را بخورند (تا تدریجاً عادت کنند و روزه بر آنان آسان شود).

طبق این حدیث شریف وظیفه پدران و مادران است که کودکان را قبل از سن بلوغ به نماز و روزه وادارند و احکام را به آنان بیاموزند تا در سن بلوغ مشکلی نداشته باشند. متأسفانه اکثراً سن بلوغ را نمی دانند و حتی بعد از بلوغ هم پدر و مادر با این که خود اهل نماز و روزه اند روزه را منع می کنند و نماز را اهمیت نمی دهند.

امام سجاد در رساله حقوق می فرماید: **وانك مسئول عما وليته من حسن الادب والدلالة على ربه عزوجل والمعونة له على طاعته بدان که تو مسئولی در تربیت نیکوی فرزندت و راهنمایی او به سوی خداوند متعال و کمک به او در اطاعت پروردگار.**

کارکردن برای کودک در سنین تعلیم

گاهی مانع پیشرفت کودکان مسائل مادی است پدران برای به دست آوردن چند ریالی کودک را در سنین تعلیم و یادگیری به کار وا می دارند و آینده کودک را فدای مطامع خویش می نمایند و دین او را نیز به همین چند ریال می فروشند و شخصیت او را در برابر کودکان هم سن و سال خرد می کنند در روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله روزی نظرش به عده ای از کودکان افتاد به ناگاه منظره کودکان آینده را مجسم دید و با تأسف فرمود:

ویل لاولاد آخرالزمان من آبائهم وای بر فرزندان آخرالزمان از دست پدرانشان گفتند یا رسول الله از پدران مشرکشان فرمود: لا من آبائهم المؤمنین لایعلمونهم شیئا من الفرائض و اذا تعلموا اولادهم منعموهم ورضوا عنهم بعرض بيسر من الدنيا فانا منهم بري و هم مني برآء.

وای بر آنها از دست پدران مؤمنشان که آنان را فرائض دین نمی آموزند و اگر آنها خود (بر اساس احساسات پاک مذهبی و فطرت الهی) به کلاسها حاضر شوند تا فرائض را بیاموزند آنان را منع می کنند و قانعند که فرزندانشان مختصری از مال دنیا به دست آورند. من از این گونه افراد بیزارم و آنان نیز از من بیزار.

بدون شک دلیل این اهمال در امر تعلیم احکام شرع و وادار ساختن فرزندان چیزی نیست بجز بی اعتنائی و لاقیدی پدران و مادران. معلوم می شود نماز و روزه خود آنها فقط محض عادت است و هرگز بر اساس ایمان و درک واقعیت دین و مذهب نیست و گرنه پدر و مادر باید آن چه را برای خود خیر می دانند برای فرزندان خود نیز بخواهند. پس آنها خیر را فقط مال می دانند و فرزند را در آن مسیر قرار می دهند که چیزی بجز مال نخواهد. نظیر همین مطلب بطور شگفت آوری در مسأله حجاب بانوان مشهود است. مشاهده می شود که مادری پسر و فرزند یا حداقل بزرگسال با حجایی کامل دختر جوان خود را آراسته و با لباسهای تحریک کننده و با حجاب مسخره ای که اکنون از سوی بدخواهان ترویج شده است در معرض تماشا می آورد گویی کالایی است که در ویترین برای جلب مشتری قرار داده اند، اگر مادر حجاب را یک حکم الهی و وظیفه شرعی می دانست طبعاً باید در حجاب دختر جوانش بیش از حجاب خویش دقت می کرد ولی او حجاب را فقط به ارث برده و تحت شرایط خاص محیط مناسب خویش نمی داند که لباس تحریک کننده بیوشد ولی دختر را چنان بار می آورد که برهنگی را به هر مقدار ممکن بهتر از پوشش بداند.

آشنائی با احادیث اهل بیت (ع)

ماده تعلیمی دیگر که باید کودکان را آموخت احادیث اهل بیت علیهم السلام است آن هم نه الفاظ حدیث بلکه معانی آن بمقدار ممکن **امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: عَلِّمُوا صِبْيَانَكُمْ مِنْ عِلْمِنَا مَا يَنْفَعُهُمْ اللهُ بِهِ لَا تَغْلِبْ عَلَيْهِمُ الْمَرْجَةَ بِرَأْيِهِا.** فرزندان خود را از علم ما (اهل بیت) بیاموزید آنچه را خداوند به وسیله آن نفعی به آنان برساند میباید مکتبهای باطل رأی خود را بر فرزندانان تحمیل کنند. و همچنین امام صادق علیه السلام فرمود: **بادروا احداثکم بالحديث قبل ان تسبقکم اليهم المرجة** پیشدستی کنید و نوجوانان خود را حدیث ما بیاموزید قبل از آنکه مکتبهای باطل سبقت جویند و آنان را منحرف سازند.

فکر ساده و بی آرایش کودک و استعداد و کنجکاوی او همواره به دنبال یافتن حقایق است می خواهد همه چیز را بداند. از اعتقادات می پرسد. حقایق تاریخی را جستجو می کند واقعیتهای زندگی را تجزیه و تحلیل می نماید با همان فکر کوچک خویش جهان بینی دارد. برخورد با مشکلاتی می کند و در پی راه حل است. اینجا نقطه خطر آغاز می شود اولین تفسیر و تحلیل که مشکل او را حل کند در ذهن کوچک و ظریف خالی او جای می گیرد مخصوصاً اگر با بیان



نمی دانند که هیچ سرگرمی فکر گرسنه و کنجکاو آنان را سیر نمی کند و آنها خواه ناخواه به دنبال گمشده خویشند و ظرف پر استعداد خود را از افکار دیگران پر خواهند کرد. این نکته بسیار خطرناک است و باید مسئولین امور تربیتی عموماً و پدران و مادران خصوصاً به این مسأله فوق العاده اهمیت بدهند که غفلت از آن موجب پشیمانی است و خسارتی به بار می آورد که هرگز قابل جبران نمی باشد.

تعلیم کودکان به همین حد خاتمه نمی یابد و جزء حقوق آنها است که پدر و مادر و هر مسئول تربیت آنان را به آن چه نیازمندند از علم و دانش راهنمایی کند. رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: مروا اولادکم بطلب العلم. فرزندان خویش را به طلب علم وادارید. این حدیث مطلق است گرچه علم به احتمال قوی منظور علم دین است ولی بهرحال اختصاص به احکام ندارد. و از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود: تعلموا العلم صغارا تسودوا به کبارا. در کودکی علم بیاموزید تا در بزرگی رهبر جامعه شوید: و همچنین فرمود: من لم يتعلم في الصغر لم يتقدم في الكبر. کسی که در کودکی نیاموزد در بزرگی هیچ پیشرفتی نخواهد داشت. واضح است که هرگونه پیشرفت انسان مرهون علم و دانش او است. و دانش در کودکی استحکام بیشتر و اثر عمیقتر دارد.

در حدیثی دیگر امیرالمؤمنین علیه السلام تصریح فرموده اند که دانش در کودکی منحصر در موارد گذشته نیست. «اول الاشیاء ان يتعلمها الاحداث التي اذا صاروا رجالاً احتاجوا اليها». مهمترین مطلبی که باید کودکان و نوجوانان بیاموزند اموری است که در بزرگسالی به آن نیاز دارند. و این عنوان همچنان که احکام شرع را شامل می شود سایر امور زندگی را نیز شامل است.

بنابراین یک وظیفه پدر در برابر فرزند تأمین نیازمندیهای فکری و راهنمایی کودک به یادگیری همه مسائلی است که به آن نیازمند خواهد شد از امور معاش و معاد.

شیرینی مواجه شود که فوراً شبهه در مغزش مستحکم می شود و دیگر خارج کردن آن بسیار مشکل است. چقدر جای تأسف است که جوانان ما این گونه به مکتبهای الحادی روی آورند و حتی بعضی از آنها در خانه های علم و تقوی تربیت شدند ولی چون پاسخ سؤالات را نیافتند شاید به دلیل سهل انگاری پدران و عدم توجه به نیاز فکری فرزند بخیال این که او هنوز فلسفه نمی داند در این مسائل فکر نمی کند رها شدند و دیگران فرصت را غنیمت شمرده و در همان بحران فکری مغز او را از عقاید مسخ شده خویش پُرساختند و دیگر جایی برای مطالب حق باقی نماند.

تغذیه روحی کودک

و شاید بعضی از کویته نظران بخیال آزاداندیشی فرزند نوجوان خویش را عمداً رها می کنند به این تصور که او باید خود همه مکتبها را ببیند و همه سخنها را بشنود و انتخاب نماید غافل از این که دانش و مطالب فکری غذای روح است و اگر غذای مسموم وارد معده شد ممکن است فرصت ششورا از پزشک بگیرد و غذای روح از آن حساستر و خارج ساختن آن مشکلتر است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

مالي اري الناس اذا قرب اليهم الطعام ليلاً نكفوا انارة المصابيح ليصروا مابد خلون بطونهم ولا يهتمون بغذاء النفس بان ينيروا مصابيح الباهم بالعلم ليسلوا من لواحق الجهالة والذنوب في اعتقاداتهم واعمالهم. در شگفتی چگونه مردم در غذای خود دقت می کنند و اگر شب خوراکی به آنها تقدیم شود چراغ را می افروزند تا ببینند که در معده های آنها چه خوراکی وارد می شود ولی به غذای روح و روان خویش اهمیت نمی دهند که چراغ عقل را به مشعل علم روشن سازند تا از پی آمدهای جهالت و گناه سالم بمانند و اعمال و اعتقادات آنها منحرف نشود.

اگر دقت در غذای روح و دانش بزرگسالان لازم باشد بدون شک در مورد کودکان و نوجوانان مهمتر و ضروری تر است. ولی غالباً پدران از بحران فکری فرزندان بخصوص در دوران حساس نوجوانی و جوانی غافلند و می پندارند که آنان سرگرم بازی و ورزش اند و

بهبه از امر بمعروف ونهی از منکر

فلعن الله امة قتلتك ولعن الله امة ظلمتك ولعن الله امة سمعت بذلك «فرضیت به»

لعنت خدا باد بر مردمی که ترا کشتند، لعنت خدا باد بر مردمی که تو را مورد ظلم قرار دادند و لعنت خدا بر گروهی باد که این ماجرا را شنیدند و به آن «رضایت دادند»

حب و بغض فی الله

پس انسان مؤمن نه آنکه نسبت به خوبیها و بدیها بی تفاوت نیست که حب و گرایش به خوبیها و بیزارگی و بغض نسبت به بدیها با ایمان او عجین است. فضیل بن یسار می گوید از امام صادق علیه السلام سؤال کردم که آیا حب و بغض از ایمان است؟ آنحضرت در پاسخ فرمود: وهل الأیمان الا الحب والبغض؟ ثم تلا هذه الآية «حبیب الیکم الأیمان وزئنة».